

متن پرسش

بسمه تعالی سلام علیکم ۱- دکتر سروش در مصاحبه خود گفته بود که علم پیامبر نسبت به دانشهای امروزی مانند ژنتیک و غیره در حد مردم زمان خودش بوده است. در حالیکه ما در قرآن می خوانیم خداوند { حقایق } همه اسماء را به آدم آموخت. و با توجه به اینکه تمام عوالم در اثر همین اسماء بوجود می آید و نمایش همان اسماء است چطور می شود پیامبر به حقیقت اسماء که اساس همه عوالم از جمله عالم ماده است علم داشته باشد و به ظهور آنها جاهل باشد و با توجه به اینکه حضرت علی ؑ علیه السلام ؑ می فرماید و باسمائک التی ملئت ارکان کل شیء یعنی همانطور که در فلسفه می گوئیم اصالت با وجود است و ماهیت اعتباری در اینجا هم آقا می فرماید حقیقت اشیاء همان اسماء است یعنی کسی که به اسماء و حقیقتشان علم داشته باشد به همه اشیاء علم دارد و اگر این استدلال درست باشد انسان تعجب می کند از عرفان دانی سروش که چطور نسبت به این نکات اولیه غافل و جاهل است و ظاهرا عرفان فهمی او مانند قرآن فهمی ابوحنیفه است که امام صادق ؑ علیه السلام ؑ به او فرمود نعمان تو از قرآن هیچ نمی فهمی و شاید اگر امروز مرحوم مولوی زنده شود به سروش بگوید تو هیچ از مثنوی معنوی نمی فهمی فقط عرض خود می بری و زحمت ما می داری. در مجموع لطفی بفرمایید و درباره علم پیامبر و ائمه ؑ علیهم السلام ؑ نسبت به جزئیات عالم ماده توضیحاتی ارائه نمایید. ۲- همانطور که جنابعالی مستحضرید هرچند یکبار در رسانه ها مسأله ادامه جنگ بعد از فتح خرمشهر مورد بحث و غوغا قرار می گیرد در این مورد هم دو روایت وجود دارد مرحوم آسد احمد آقا می گوید امام با ادامه جنگ مخالف بود ولی چون کارشناسان نظامی به ادامه جنگ اصرار داشتند امام قبول کرد آقای رفسنجانی می گوید امام موافق ادامه جنگ بود و می فرمود اگر کسی ممانعت کند برخورد می کنم حال با توجه به شخصیت عرفانی امام که او عارفی است کامل و صاحب مقام قرب نوافل که خداوند در آن مرحله چشم و گوش و مالک قلب آنهاست و خود فرموده است حتما به جای عقل آنها می نشینم و امورات آنها را تدبیر می کنم و با عنایت به حساسیت مسأله شاید بتوان گفت که اگر امام قلبا و از طریق باطن به این مطلب نرسیده بود که ادامه جنگ به مصلحت است هرگز قبول نمی کرد و این مسأله ای نبود که امام ؑ علیه رحمه ؑ فقط طبق حرف کارشناسان عمل کند و باید این قضیه را در نظر داشت که شهید صیاد شیرازی ؑ علیه رحمه ؑ می فرمود بعد از فتح خرمشهر که اسرائیل به لبنان حمله کرد ما با هماهنگی سوریه تعدادی نیرو به یکی از پادگانان سوریه منتقل کردیم تا به کمک لبنان برویم بعد خدمت امام رسیدیم و قضیه را به ایشان گفتیم مرحوم امام بعد از تاملی فرمود من اگر یک قطره خون از دماغ کسی بیرون بیاید پاسخ گو نیستم و بعد با قاطعیت فرمود

نیروها باید برگردند و این اول بار بود که ایشان با قاطعیت چیزی را از ما می خواست درست است که امام می گوید اگر یک قطره خون ولی شاید بتوان گفت او باطنا به این نتیجه رسیده است که این کار به صلاح نیست خواهشمند است این مسأله ادامه جنگ را از این زاویه توضیح فرمایید.

متن پاسخ

جواب: با سلام و آرزوی توفیق برای جنابعالی؛ ۱- بنده کاملاً با شما هم نظر می باشم. ما معتقدیم آقای سروش نومینالیست هستند که به باطن کلمات و جنبه قدسی دین نظر ندارند، که بحث آن مفصل است. و اما باید متوجه بود علم انبیاء و اولیاء الهی، علم نوری است که به واقعیت و وجود موجودات نظر دارند و لذا موجودات را عین آنچه هستند می بینند، نه آن طور که دانشمندان با طرح تئوری ها پدیده ها را معرفی می نمایند. جناب «ایان باربور» در کتاب «علم و دین» به طور مفصل روشن می کند که علوم دانشمندان تجربی ترکیبی است از بهره هایی از تجربه و تعبیرهای آن دانشمند. که در سلسله مباحث (شیعه و تمدن زایی) به طور مفصل مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. حال امثال آقای دکتر سروش انتظار دارند انبیاء و اولیاء الهی «صلوات الله علیهم اجمعین» با نگاه این دانشمندان هماهنگ شوند!! ۲- بحمدالله همچنان که خود متوجه اید باید موضوع از همین قرار باشد و در این رابطه مصاحبه آقای محسن رضایی نیز به عنوان فرمانده سپاه آن زمان مفید خواهد بود ایشان در رابطه با این که آیا نظر امام «رحمة الله علیه» این بود که ما بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه ندهیم می فرمایند: : هرگز چنین نبود، بلکه بعد از فتح خرمشهر ابهاماتی به وجود آمد. در جلسه ای که آقای ظهیرنژاد و مقام معظم رهبری و آقای رفسنجانی و احمد آقا و آقای موسوی اردبیلی بودند، امام سؤال کردند شما برای چه می خواهید از مرز جلوتر بروید؟ عده ای گفتند: اگر ما از مرز برویم کناراروند رود آنجا می توانیم دفاع کنیم و در اینجا که هستیم امکان دفاع از خود را نداریم. عده ای گفتند: ما هنوز هیچی دستمان نیامده. امام استدلال ها را گوش کردند ، بعد فرمودند: خیلی خوب پس آماده می شویم از مرز برویم آن طرف مرز. امام مخالف ادامه دفاع نبودند، بلکه می خواستند حدّ تصمیم و جدّیت ما را ببینند و بعد خودشان تصمیم گرفتند و در واقع آن جمع در محضر امام یک امتحان پس دادند و اصلاً افراد حاضر چنین نبودند که اگر امام نظری داشته باشند قصد مخالفت داشته باشند. و از طرفی بعد از فتح خرمشهر پیشنهاد آتش بس یعنی دادن فرصت به دشمن برای بازیابی قدرت از دست رفته اش. (مصاحبه توسط هفته نامه شلمچه شماره ۳۷ در اول مرداد سال ۷۷ انجام شده). دشمن نباید حس کند که این سرزمین را می تواند هر لحظه دلش خواست اشغال و هر موقع که دلش خواست برود در خطوط مرزی بایستد و اعلام آتش کند و همین نپذیرفتن آتش بس تحمیلی بعد از خرمشهر موجب شد که دشمن درک کند هزینه تجاوز به کشور اسلامی ایران بسیار بالاست و نمی شود پس از حمله هروقت خواستند اراده خود را بر ما تحمیل کنند